

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۳ بهمن سال ۱۳۹۸

عنوان: سی سالگی رشته معماری (در دانشگاه آزاد اسلامی)

سخنرانان: دکتر غزال کرامتی، دکتر شروین میرشاهزاده، دکتر داراب دیبا، دکتر بانک راشدی اسکویی و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی: جلسه یکصد و سی و نهمین نشست که یک میزگرد است، البته نمی‌توانیم بگوییم جشن، ولی به هر حال ۳۰ سالگی رشته معماری را در دانشگاه آزاد دور هم هستیم و درباره آن صحبت خواهیم کرد. آقای دکتر دیبا در جلسه قبل که میزگرد بود بسیار کمک کردند برای آموزش معماری در ایران که به ترتیب عبارتند از هنرهای زیبا، شهید بهشتی، علم و صنعت که صحبت‌های بسیار خوبی شد و این دانشگاه‌ها پشت سر هم با یک اختلافی راه اندازی شد بودند و بحث‌ها بسیار جالب بود و حالا چهارمین نشست در رابطه با دانشگاه آزاد اسلامی که در سال ۱۳۶۸ شروع به کار کرده است.

من یادم هست اواخر بهار سال ۶۸ وقتی به ایران آمدم، به هنرهای زیبای دانشگاه تهران به عنوان حق تدریس رفتم و با بزرگواری به نام آقای دکتر دیبا آشنا شدم. همزمان در چهار راه ولیعصر یک دانشگاهی بود که در حال شکل‌گیری بود که در آن رشته معماری راه‌اندازی شده بود، واحد مرکز دانشگاه آزاد بود. دکتر دیبا بسیار کمک من کردند و همان اواخر بهار ۶۸ چند جلسه با ایشان بودم. دکتر دیبا، دکتر ابوالقاسمی و دکتر قریب بودند که این بزرگواران با نگاه و چشم با هم ارتباط برقرار می‌کردند و من را کلی نصیحت کردند که تا به امروز آویزه گوشم هست. که چه مسیری را در هنرهای زیبا طی کنم. همزمان در چهارراه ولیعصر که یک ساختمان قدیمی بود با دوستانی آشنا شدم به نام سادات پیشه، احکامی، شیخ زیندین، نامی و جوانی هم بود به نامه هومن امین چند نفر در قسمت آموزش بودند و قرار بود رشته معماری راه‌اندازی شود و قرار شد دانشجوی برای ما بیاد و ما چند نفر نشسته بودیم و برنامه‌ریزی می‌کردیم. آقای هومن هم می‌آمد و می‌گفت که چند نفر ثبت نامه کردند و برنامه کلاس‌ها چطور هست، رئیسی در آنجا به نام آقای شکرریز حضور داشت که سرهنگی بازنشسته و رئیس واحد مرکز بودند که با ایشان هم جلساتی گذاشتیم و اولین مشکل این بود که به آقای شکرریز بگوییم دانشجوی معماری با بقیه فرق می‌کند. میزبان فرق می‌کند، جایشان متفاوت هست و... که خیلی مشکلات اولیه داشتیم، ولی ساختمان، ساختمان قشنگی بود. دو تا حیاط داشت با بالکن‌هایی که چهارراه ولیعصر دیده می‌شد، موزائیک‌ها، اتاق‌ها مربعی شکل ۲۰ در ۲۰ قدیمی و ساختمان عجیب و غریب ولی دوست داشتنی بود برای همه ما.

به هر حال دانشجویها آمدند، دانشگاه آزاد مشغول به کار شد و من در مهر ۶۸ در هنرهای زیبا شروع کردم و دانشجویهای ۶۲ و ۶۳ را تحویل گرفتم که به دلیل انقلاب فرهنگی که وجود داشت اینها با هم بودند همین اتفاق در دانشگاه آزاد هم افتاد و من در هر دو دانشگاه مشغول به تدریس شدم. در دانشگاه آزاد هم ۶۸ و ۶۹ با هم آمدند که هر دو گروه برای هم بسیار کرمی می‌خوانند و ما با اینها کار را شروع کردیم و من در دانشگاه آزاد سه ترم بودم و مجبور شدم به‌طور کامل برم هنرهای زیبا و دیگه نمی‌توانستم جای دیگری مشغول باشم و این ارتباط قطع شد.

من به جزء عزیزانی که اینجا هستند خانم دکتر کرامتی، خانم دکتر میرشاهزاده و آقای دکتر راشدی دوستانی هم آنجا بودند مثل خانم مطرح، خانم کریمی‌فر و خانم محمودی و... که بچه‌های بسیار قوی بودند و بسیار هیجان داشتند که جزء ورودی‌های اول دانشکده هستند اما به هر حال یک سختی‌هایی داشتیم، کلاس، ابعاد، اندازه که خاطرات بسیار عالی از آن دوران داشتم و دارم. که بعد از سه ترم دیگر این ارتباط قطع شد ولی با دانشجویان آنجا ارتباط داشته و هنوز هم دارم ولی دکتر دیبا به‌طور مستمر با آنها ارتباط داشتند. البته در این ۶ سالی که بازنشسته شدم

دوباره یک ارتباطی با دانشگاه آزاد خصوصاً علوم تحقیقات پیدا کردم که بعضی‌ها آنجا دانشجو بودند و حالا خودشان استاد شدند که بسیار برای من جالب هست حتی چند دانشجویی که آن زمان من تدریس می‌کردم الان استاد شدند و با آنها ارتباط دارم.

در جلسات قبلی همیشه از آقای دکتر دیبا تقاضا می‌کردیم که بحث را شروع کنند امروز ایشان به من فرمودند ابتدا سه بزرگوار صحبت را آغاز کنند در ابتدا خانم دکتر کرامتی شما بحث را شروع کنید.

کرامتی: ممنون از همه بزرگوارانی که در یک روز سرد و برفی تشریف آوردید و تشکر از آقای دکتر محمودی و اندیشکده هرم پی که لطف کردند و این برنامه را ترتیب دادند که ما دانشگاه آزادی‌ها هم بتوانیم درباره خدمات صحبتی کنیم. از آقای دکتر دیبا هم کمال تشکر را دارم که در این میزگرد شرکت کردند.

موضوعی که درباره آن صحبت خواهیم کرد این است که ما چند سال پیش در دانشگاه تهران مرکز متوجه شدیم در رشته معماری داریم به ۳۰ سالگی دانشگاه آزاد می‌رسیم، در نتیجه فکری که آنجا مطرح شد با همکاران اگر بتوانیم مستند بسازیم. از این بابت که به یاد دارم که یک پهنه بسیار بزرگ در اختیار ما بود که روی نقشه طرح جامع تهران، که در نقشه به آن پهنه فعالیت‌های نوین شهر تهران می‌گویند، دانشگاه ما و کل دانشگاه‌های آزاد که در این پهنه بین دانشگاه‌های دیگر مثل دانشگاه هنر، دانشگاه تهران و دانشگاه پلی‌تکنیک و مرکز فرهنگی در همه کوجه و پس کوجه‌ها ساختمان‌های خیلی خوبی داشتیم و سال‌هایی که آنجا درس می‌خواندم فکر می‌کردم خیابان انقلاب برای ما است و در واقع این محدوده، محدوده دانشگاه ما است. سال ۹۴ که جا به جا کردند و آن ساختمان‌ها را از دست دادیم. من یکی خیلی ناراحت شدم، در اصل ساختمانی که در آن تحصیل کردم و کار می‌کنم دیگه نمی‌توانم بگویم مال ماست این برای من ناراحت کننده بود. دنبال این بودم که بتوانم اینها را مکتوب کنم و حداقل به آیندگان از طریق رسانه و کتاب بگویم ما عده‌ایی بودیم که یک جایی درس خواندیم و در گسترده فرهنگی شهر تهران بودیم. داخل دانشکده خانم میرشاهزاده و بیرون دانشگاه هم، من و بقیه دوستان پیگیر هستیم و قبل از اینکه وارد بحث بشویم لازم است در مورد رفتگان هوایی‌های اوکراینی صحبتی کنم که دوتا عزیز معمار دانشگاه آزادی تهران مرکز را در هوایما داشتیم و از دست دادیم. یکی هم دوره خودم ورودی ۶۹ خانم فرشته مالکی بودند که برای عروسی دخترشان آمده بودند و خانم مهدیه حاجی قاسمی که ورودی ۷۸ بودند که با فرزندانشان در این هوایما فوت کردند روحشان شاد. البته در این سال‌ها دوستانی دیگری هم بودند که ما را تنها گذاشتند و امروز جای آنها بسیار خالی هست. که از بچه‌های فعال تهران مرکز بودند و در علوم تحقیقات هم یک رساله بسیار عالی نوشتند و مورد توجه خیلی‌ها قرار گرفت.

حالا درباره برنامه امروز در خدمت شما و بقیه دوستان هستم و از اینجا شروع کنم که طی یک خانه‌تکانی پارسال متوجه شدم سال ۶۹ که انتخاب واحد کردم تا سال ۷۰ بالای برگه‌های امتحانی نمی‌توانست نوشت تهران مرکز، نوشته شده بود واحد تهران، آن زمان مورد توجه من قرار نمی‌گرفت ولی الان فکر کنم چرا؟

این ۳۰ سالگی برای ما بسیار مهم است و ما دارای فرزندان و نوه‌های بزرگی هستیم در دانشگاه تهران که در کل ایران و خارج از کشور مشغول به فعالیت هستند. آن ساختمان سرچهارراه ولیعصر اولین ساختمانی بود که دانشکده به عنوان دانشکده هنر تعریف شده بود و نام هنر و معماری طبق تابلوهایی که آنجا هست چندین سال بعد اتفاق افتاد. از سال ۹۴ هم که دانشکده هنر و معماری در تهران مرکز را تفکیک کردند به قسمت هنر و معماری و شهرسازی، که در حال حاضر ما در ساختمانی در منطقه پونک هستیم در بلوار امام حسن و دانشکده هنر در سوهانک است. اما در مورد ساختمان‌ها برای من که در محدوده انقلاب و اطراف آن زیاد می‌رفتم به خاطر این بود که من آنجا درس خواندم و خیلی هم طول کشید تا دفاع کردم و کارشناسی ارشد پیوسته را گرفتم بعد هیات علمی شدم باز هم آنجا شاغل شدم. ساختمان سر چهارراه ولیعصر بعداً برایمان کوچک شد و تصمیمی که دانشگاه گرفت ساختمان سر فلسطین و تقاطع انقلاب فلسطین که ساختمان مرکزی تهران مرکز بود، در طبقات بالاتر دروس عمومی و پایه تشکیل می‌شد و کلاس‌های شلوغی که رشته‌های مختلف با هم بودند و یادم هست ورودی‌ها و پله‌ها هم یک قسمت، قسمتی برای خانم بود و قسمتی هم برای آقایان و جالب اینکه دانشجویان حق استفاده از آسانسور نداشتند و فقط استادها از آن استفاده می‌کردند. حالا آن ساختمان را به هنر و معماری تحویل دادند و رئیس دانشکده از ساختمان چهارراه ولیعصر منتقل شد به ساختمان دیگری، ما یک ساختمان قدیمی دیگری ته کوچه مدرسه البرز داشتیم و من کلی آنجا را دوست داشتم و پنجره‌ها به سمت حیاط مدرسه البرز باز می‌شد. خیلی هیجان انگیز

و جالب بود. ساختمان دیگری در خیابان اسکو داشتیم یک فاصله کوچک با قدس، در آن هم کلاس‌هایی تشکیل می‌شد، ساختمان دیگری پایین‌تر از خیابان ۱۲ فروردین بود که الان دانشکده استاد فرشچیان شده است و تبدیل به هنرهای اسلامی شده است. ساختمان دیگری هم در خیابان بزرگمهر داشتیم که آنجا یک خونه قدیمی و بسیار زیبا بود با یک حیاط بسیار فوق العاده.

آنجا را خیلی دوست دارم، دوره‌ایی آقای نادر خلیلی از آمریکا به ایران آمدند آنجا یک کارگاه داشتند شاید چون دوست داشتیم در هنرهای زیبا باشیم ولی نشد و ما را راه نمی‌دانند حتی نمی‌تونستم از کتابخانه آنجا استفاده کنیم. البته قرار بود استاد خلیلی برنامه‌ای در هنرهای زیبا برگزار کنند ولی به خاطر نماز جمعه گفته شده نمی‌توانید برنامه برگزار کنید و به هم می‌خورد که دانشگاه ما پیشنهاد داد این برنامه در دانشگاه آزاد برگزار شود و برای اولین بار یک همکاری بین دانشجویان هنرهای زیبا و دانشگاه آزاد برقرار شد و در حیاط ساختمان بزرگمهر این کار انجام شد و چقدر دانشجویان از ایشان یاد گرفتند. تا سال‌ها چیزهایی که ساخته شده بود وجود داشت و تا لحظه آخر که ساختمان فروخته و خراب شد ساخته‌های دانشجویان در ساختمان بزرگمهر و آن کوچه و پس کوچه‌ها همگی به هم ربط داده می‌شد.

محمودی: ولی جالب است خانم دکتر به ساختمان‌های دانشگاه آزاد اشاره کردند گفتند خیابان انقلاب مثل حیاط ما بود و این تعلق است که بین شما عزیزان وجود دارد ما یک پروژه داشتیم در بندرعباس که ساحل بندرعباس بود و بومی‌های آنجا یک حرفی می‌زدند که من بسیار تکان خوردم که دریا را به عنوان حوض و آن طرفی‌ها را به عنوان همسایه می‌دیدند و یک حس تعلق نسبت به دریا و آب و همسایه آن طرف داشته و دارند که به نظر من نگاهشان بسیار زیبا بود. خانم دکتر میرشاهزاده شما بفهمید.

میرشاهزاده: تشکر به خاطر دعوت شما، من برای اولین بار است که در این اندیشکده شرکت می‌کنم، درباره دانشگاه آزاد و دانشکده‌ایی که ما داشتیم برای من در بدو ورود به هنر و معماری دانشگاه آزاد زمانی که برگشتم منزل یک چیزی در مدارک پدرم پیدا کردم که بروشوری بود که نوشته شده بود دانشگاه آزاد ایران، تأسیس ۱۳۵۲ - آدرس: ساختمان نبش فلسطین، خیابان شاه رضا، تقاطع کاخ، پلاک ۱۰۱. برای من بسیار عجیب بود که اتفاقی این ساختمان برای دانشگاه آزاد انتخاب شده بود. برای من به عنوان دانشجویی که تازه وارد شده عجیب بود که مثل بقیه دانشگاه واحد پردیس نیست و هضم این قضیه برای من سخت بود تا اینکه یکی از دوستان گفت رشد و توسعه دانشگاه در بافت شهر رخ داده است مثل اینکه ما خیلی از کلاس‌هایمان را در کافی شاپ برگزار می‌کنیم. یعنی یک سری فضای ریز است که در داخل شهر توسعه پیدا کرده است و اینها دانشگاه‌های نسل جدید هستند و جالب بود که دانشگاه آزاد از ابتدا به واسطه‌ایی که نداشته این پردیس مرکزی را ناخواسته احتمالاً از سبک دانشگاه‌های نسل جدید شروع کرده و کارش را انجام می‌دهد و نمی‌دانستم که این از روی عمد بوده و یا به خاطر نداشتن امکانات، به هر حال جزء دانشگاه‌های شناخته شده امروزی جلو رفته و بعد شنیدم دانشگاه‌های دیگری که بعد از انقلاب شروع کردند از همین سیستم استفاده کردند مانند دانشگاه تهران. من بین دو تا رشته‌ایی که خواندم پلی‌تکنیک و معماری یک تفاوتی است بین دانشکده هنر و معماری به لحاظ روحیه فضا، با چیزی که در دانشکده مهندسی تجربه کردم و اتفاقی افتاد که من بقیه را هم در دانشکده هنر و معماری ادامه دهم. یک جذابیتی بود که با بچه‌های هنر داشتیم همان راهروهایی که طی کردیم دوستان زیادی در رشته‌های مختلف نمایش، موسیقی، گرافیک و عکاسی پیدا می‌کردیم و با آنها رابطه خوبی برقرار می‌کردیم ما اجراهای بسیار زیبایی در نمایش و موسیقی و.. از بچه‌های هنر می‌دیدیم که بسیار لذت بخش بود، برای همین محیط دانشکده برای ما محیطی شاد و جذاب است.

بعد از اینکه دانشجویان در رشته‌های مختلف زیاد شدند ما یکی از رشته‌های ۱۲ گانه دانشکده هنر و معماری بودیم و درست است که اسم ما تمایز پیدا کرده بود و کنار هنر نشسته بود ولی به نظر می‌رسید اگر مستقل باشیم امتیازهایی خواهیم گرفت. یادم هست از یک مقطعی به بعد همیشه مدیران دانشکده علاقه داشتند که معماری را از گروه هنر جدا کنند به واسطه اینکه اگر از هنر جدا شوند و تبدیل به یک دانشکده مستقل شود می‌تواند امکانات بیشتری داشته باشند، که می‌توانست متفاوت باشد، الان به نظر من فقط درونش استقلال هست.

محمودی: دانشجویان دوست داشتند جدا شود؟

میرشاهزاده: نه اصلاً، حتی بعضی از استادها هم دوست نداشتند این اتفاق بیفتد این جدایی را دوست نداشتند و برایش بسیار مقاومت کردند و به هر حال دانشگاه سیاست‌هایی به خرج داد، برای انتقال و همیشه این بازه زمانی را می‌دیدیم که هیچ وقت ترم تابستان را آن موقع نداشتیم و دلایلی مختلفی را برایش می‌آوردند.

کرامتی: در دو مقطع و شاید هم سه بار مدیران معماری، معمارها را جدا کردند و بردند یک ساختمان دیگری، یکبار بردن خیابان دادمان و به نظر من اینکه با هنرها نبودیم خوب بود سال ۸۷ هم فکر کنم این اتفاق افتاد که برگشت ما کمی طول کشید.

محمودی: آقای دکتر راشدی شما بفرمائید نظرتون را.

راشدی: ممنون به خاطر فرصتی که در اختیار من قرار دادید وقتی می‌گویم ۳۰ سالگی توقع این است که خاطره تعریف بشود خیابان دولت را حتماً همگی می‌شناسیم. ما ساکن خیابان دولت هستیم، چهارراهی دارد به نام چهارراه قنات که یک دکه روزنامه‌فروشی هست و من از زمانی که یادم هست اون دکه وجود دارد و من خاطره بدی از این دکه دارم که روزنامه گرفتم و متاسفانه دیدم در دانشگاه قبول نشدم. در مرحله قبول نشدن دانشگاه و سربازی رفتن بودم که تماس گرفته شد که من در دانشگاه آزاد و رشته معماری قبول شدم و به هر حال مادرم گفت که باید بروی دانشگاه و هزینه دانشگاه هم با من و پدرت هست. یک روزی دعوت شدیم به حسینیه ارشاد در آنجا دو نفر را دیدیم که یکی آقای دکتر شکرریز بودند که ایشان در ابتدا در حسینیه‌ارشاد برای ما سخنرانی کردند و نفر دوم دکتر نظام‌الدین سادات‌پیشه بودند که همه ما فکر می‌کنیم چیزی که الان با هم جمع شدیم را مدیون این دو هستیم. این دو نفر بسیار برای ما دانشجویان افراد مهمی بودند و هستند، یک سخنران کوتاه کردند که بی‌آید دانشگاه آزاد ثبت نام کنید و چقدر به همه ما هابی که آنجا بودیم روحیه دادند و باور کنید از افرادی که در زندگی من نقش بسزایی داشتند همین اشخاص بودند.



ساختمانی که مشاهده می‌کنید دانشگاه ما است منتهی این نصفی از ساختمانی است که ما درونش بودیم، نصفی که ما در آن درس می‌خواندیم قسمت شرقی ساختمان بود. نمی‌دانم این کار وارتان هست یا نیست، یک زمانی گفته می‌شد که کار ایشان می‌باشد. یک ساختمانی بود که بر خیابان انقلاب ساخته شده بود و دو تکه قرنیه داشت که سمت راست دانشگاه کفش ملی، حوله برق لامه و یک کانون زبان بود و یک عکاسی در اطراف دانشگاه ما وجود داشت. با یک در کوچک فلزی دوست داشتی که با سنگ کار شده بود دانشگاه ما بود. ما در این ساختمان بودیم و نکته جالب این است که آتلیه ما روی پشت بام برگزار می‌شد. قبل از ما فکر کنم گروه نقاشی بود وقتی بارون می‌آمد سطل‌ها پر می‌شد.

دکتر بزمی رئیس تبلیغات اسلامی بودند و در قسمت مذهبی دانشگاه و قرار شد اولین سفر علمی دانشگاه ما را همراهی کنند. دخترها و پسرها جدا باشند و اساتید این شانس را داشتند در دو سفر همراه باشند و همه اساتید و دانشجویان بسیار با همدیگر ارتباط خوبی داشتند. در سفر فین کاشان که کنارش

باغی بود که یک آسیاب آبی قدیمی آنجا وجود داشت که ما آنجا ناهار خوردیم و پسرها کنار این باغ استراحت کردند و خاطره خوبی را برای ما به همراه داشت.



تصویر بالا عکس بسیار مهمی است، به خاطر اینکه این آتلیه C هست، سقف اینجا را ببینید این پشت‌بام همان ساختمان وارتان هست، دانشگاه آزاد مدیون تیغه گچی است که ۵ سانتیمتر بود. سال ۶۹ ما ۴ آتلیه داشتیم به نام A، B، C و D بود دانشجویانی که در تصویر می‌بینید که یکی از آنها فرشته مالکی هستند که کنار دیوار و کاپشن جین به تن دارند، تعدادی از این بچه‌ها از ایران مهاجرت کردند و خارج از کشور

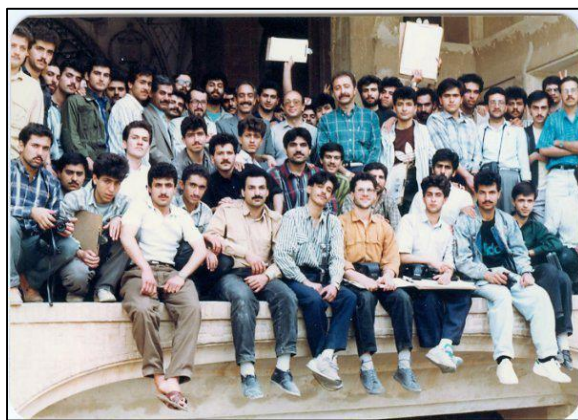
زندگی و کار می‌کنند. آتلیه‌ها به نام استادها خوانده می‌شدند مثلاً آتلیه صفامنش که خود استاد صفامنش این گروه را به عهده گرفته بودند. دکتر دیبا هم آتلیه‌ای که در اختیار داشتند به نام آتلیه دیبا که دانشجویان می‌شناختند.

ما برای هر درس ترکیبی که داشتیم چند تا استاد داشتیم و حداقل ۲ یا ۳ استاد بودند. یعنی برای یک کلاس که شما در تصویر بالا مشاهده می‌کنید سه استاد در نظر گرفته شده بود و اساتید برای ما دانشجویان کارهایی انجام دادند که الان من فکر می‌کنم بسیار خوش شانس بودیم که در آنجا تحصیل می‌کردیم.



تصویر روبرو که از پنجره دانشگاه ما گرفته شده ضلع جنوبی انقلاب است یعنی ما از شمال به جنوب وقتی از پنجره نگاه می‌کنیم با این عکس روبرو می‌شویم که کفاشی سگارو، ساختمان‌ها از سیمان شسته بودند. این افراد دانشجویان سال ۶۷ هستند اسم این افراد کاملاً در ذهن من هست دانشجویانی که بسیار در حیطه کاری فعال و پرکار شدند. مانند مریم هوش‌ور، کریمی، نکیتا حشمتی، آرش مظفری، علی اسکندر افشار، روهام مقصودلو، علی اشتهادی و... هستند که فکر می‌کنم آتلیه‌ایی که داشتند را با آقای دکتر دیبا شروع کردند، اساتیدی که به این دانشجویان درس دادند افراد بسیار فریخته و از دانش بالایی برخوردار بودند.

در ابتدا و اولین روزی که وارد شدم واقعاً به حال خودم افسوس خودم که مجبور هستم در دانشگاه آزاد درس بخوانم و می‌رفتم پشت نرده‌های دانشگاه تهران و گریه می‌کردم، کفسازی حیاط دانشگاه ما وقتی بارون می‌آمد چنان آب جمع می‌شد که بچه‌ها قایق کاغذی درست می‌کردند و کف حیاط می‌انداختند و قایق بازی می‌کردند. ساختمان دانشگاه آزاد وقتی ما وارد شدیم رشته‌های دیگری هم به جزء معماری اضافه شد معماری و نقاشی تدریس می‌شد و رشته‌هایی مانند گرافیک، نمایش، طراحی صنعتی و موسیقی اضافه شد و اینها تقریباً می‌شود گفت قلب دانشگاه ما بودند.



در این عکس آقای دکتر محمودی هم به عنوان استاد برجسته در کنار دانشجویان و اساتید دیگر هستند، این عکس حدود ۲۹ سال پیش هست در این عکس بسیار خاطره انگیز، چه دانشجویان و اساتیدی که از دست دادیم. اساتیدی که برایشان مجبور بودیم شاسی ۱۲۰ × ۸۰ با آبرنگ بکشیم مثل آقای مهندس محیط که از ایران رفتند، شاید دانشجویان دانشگاه تهران این کارها را انجام نمی‌دادند. برای همین بچه‌های دانشگاه آزاد روی بوم پروژه تحویل می‌داند و اساتید بسیار سخت می‌گرفتند به ما و من فکر می‌کنم دانشجویان آن زمان جزء بهترین دانشجویان دانشگاه آزاد هستند و بودند.

تصویر پایین یک سفر هم به کاشان داشتیم و بازدید از خانه بروجردی‌ها که سفری بسیار مهم برای همه دانشجویان و اساتید بود و خاطرات بسیار خوبی به همراه داشت. من دو بار شاگرد استاد سلطان زاده بودم یکی در مقطع کارشناسی ارشد و یکی در مقطع دکترا، که باعث افتخار من بود ایشان جزء اساتیدی بودند که بسیار از دانشجویان کار می‌گرفت یادم هست سفری به آمل داشتیم و در یک روز تمام ساختمان‌های ارزشمند آمل را ما روله کردیم که البته خانم‌ها را در لاهیجان این کار رو انجام دادند. برای ما بسیار جذاب بود که مثلاً استاد شاملو سرکلاس دانشگاه آزاد بود و هندسه تدریس می‌کردند.



من در آتلیه C که بزرگترین آتلیه بود درس می‌خواندم و دکتر سادات پیشته آمدند و گفتند استادی به شما معرفی خواهیم کرد که ایشان استاد خود من بودند و به من هندسه درس دادند نام ایشان استاد شاملو بود. خیلی خوشحال هستم که سر کلاس استاد شاملو نشستیم، ایشان به دانشجویان سخت می‌گرفتند، دعوا می‌کردند و ایراد می‌گرفتند ولی افتخاری بود سر کلاس ایشان نشستن و جزء بهترین دوره تحصیل من بود همچنین بهترین خاطرات ما در آن دروان بود. استاد‌های دیگری هم در نقشه‌برداری داشتیم که نام آنها شهید نورانی و شمس نوبخت دونفری که صاحب کتاب در نقشه‌برداری بودند و جزء اساتید بنامی که به ما درس دادند بودند. استادی دیگری هم به نام آقای قلم سیاه که بسیار جالب بود ایشان نه معمار بودند و نه عکاس ایشان مربی واترپلو بودند که این فرد عکاسی را به ما آموزش می‌دادند که شاید یک استاد عکاسی نمی‌توانست اینقدر به ریز به ما آموزش دهند، که متأسفانه عکسی از ایشان ندارم. نمایشگاهی هم برای دانشجویان ۶۸ در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد. همچنین در دوره ما اساتید در منزل شخصی خودشان با ما کلکسیون می‌گذاشتند و بعضی از استادها هم در دفتر کارشان بچه‌ها را می‌پذیرفتند. هیأت قضاوتی که در دانشگاه وجود داشت و افرادی که آنجا مشغول به کار بودند یک شاهکار بود مثلاً آقای دکتر فلامکی که در قسمت کارشناسی ارشد من شرکت داشتند و من بسیار از ایشان سپاسگزار هستم. این بزرگواران به ما مبانی نظری درس می‌دادند، دکتر فلامکی، دکتر میرفندرسکی هم به ما درس مبانی نظری درس می‌دادند و...

من حافظه خوبی دارم نام همه دانشجویان و هم دوره‌ای‌های خودم را به یاد دارم و حتی اساتیدی که به ما تدریس دادند و خاطرات بسیار زیاد هست در عکس روبرو من در کنار خانم دکتر کرامتی و خانم دکتر میرشاهزاده و بقیه بزرگواران مشاهده می‌کنید.

محمودی: ولی آقای راشدی شما فقط خاطره تعریف کردید و همش درباره زندگی، اتوبوس و نقاشی و عکاسی صحبت کردید ۳۰ سالگی اگر جشن باشد باید شربینی و کیک هم داشته باشد.

کرامتی: کل این ۳۰ سال که در ایران و خارج از ایران رشته معماری دارد دانشگاه آزاد پر از خاطره هست مخصوصاً برای ما که اولین ورودی‌های آنجا بودیم.





محمودی: در قسمت اول عزیزان نکات و خاطرات خوبی را تعریف کردند و من اعتقاد دارم خوبی آدم این است که از گذشته فقط خوبی‌ها یادش می‌ماند و بدی‌ها به یادش نمی‌آید. شاید هم بد بوده ولی شما ترجیح دادید که درباره آن صحبت نشود. دکتر دیبا فرمودند بعد از شما صحبت کنند حالا از شما می‌پرسم آقای دکتر با تجربه‌ایی که شما دارید برای چی در دانشگاه آزاد رشته معماری شکل گرفت.

راشدی: قبل از آن من اسامی اساتیدی که واقعاً زحمت کشیدن را می‌گویم در ابتدا آقایان و خانم‌ها دکتر و مهندسین دیبا، محمودی، صفامنش، ارفعی، قریب، فلامکی، ریخته‌گزراده، ساری، گل امینی، طلایی، بنایی، جاوید نژاد، کرمانیان، خوش‌نویس، سادات پیشه، بهبانی، کشانی، شفاحی، شاملو، حریری، نوبخت، پاکدامن، احکامی، میرمیران، پورزرگر، میرفندرسکی، نامی، مستوفی، سلطان‌زاده، افتخاری، محیط، قلم‌سیاه، هومن، کسایی، زرین‌قلم، شاکری، کلانتری، هاشم‌نژاد، شاهی، قبادیان، یغمایی و وزیر ی... اساتید بزرگ ما بودند که دانشجویان آن زمان بسیار به این افراد مدیون هستند. ما در این ۳۰ سال یک عرف ۱۰ ساله را می‌توانم درک کنم با اینکه ۶۹ بودم چه اتفاقی افتاده و ما چه کاری انجام می‌دهیم، اینکه در ایران هستیم و یا خارج از کشور ولی همگی ما در رشته‌ایی که درس خواندیم کار می‌کنیم و فکر می‌کنم دلیلش همین اساتیدی بودند که بسیار برای ما زحمت کشیدند و ما در دفاتر این بزرگواران کار کردیم. حتی با آنها در مسابقه‌های معماری زیادی شرکت کردیم و زمانی که فارغ‌التحصیل شدیم تقریباً آمادگی کار کردن را داشتیم و احساس می‌کنم این اتفاق در حال حاضر نمی‌افتد. دانشجویان امروز آموزش کافی را در دوره کارشناسی دریافت نمی‌کنند و بعد به مشکل برمی‌خورند که فکر می‌کنم ربطی به دانشگاه تهران و یا آزاد ندارد.

موضوع دیگر اینکه بچه‌های نسل ما پروژه‌های بسیار بزرگی را در کنار اساتید کار می‌کردند، ولی امروز این اتفاق نمی‌افتد و پروژه بسیار کوچک هست و به این راضی می‌شوند که کافه دکور کنند و به همین دلیل تجربه‌ایی که دانشجویان در قدیم داشتند را دانشجویان امروزه ندارند. خیلی ممنون و شرمند که وقت آقای دکتر دیبا را گرفتیم.

دیبا: من چند مطلب درباره دانشگاه آزاد خدمت شما عرض کنم و یک دنیا تشکر از خانم دکتر کرامتی برای اینکه ما این جلسه را مدیون ایشان هستیم که برگزار شد و بسیار مائل بودند که درباره دانشگاه آزاد صحبت شود و این بحث را مطرح کنیم. خانم میرشاهزاده که ایشان مدیر گروه هستند در تهران مرکز، خانم کرامتی و خانم میرشاهزاده با رای دانشجویان و مدیریت دانشگاه و دانشجو انتخاب شدند که بسیار با ارزش است و این اشخاص حق دارد روی صندلی بنشینند. راجب دانشگاه آزاد این دانشکده فوق‌العاده در حال حاضر مظلوم هست اولاً کسی که فارغ التحصیل می‌شود در لیسانس، فوق لیسانس و دکترای خود را در دانشگاه آزاد گرفته باشد متأسفانه در دانشگاه‌های دولتی استخدام نمی‌شود و حتی بعضی از ارگان‌ها هم دانشگاه آزاد را نمی‌پذیرند نمی‌دانم در جریان این برنامه بودید یا نه. این یک قانون بسیار بدی است که یکی از ۲۰ یا ۳۰ قانونی است که در وزارت علوم حاکم است و به نظر من فقط نادانی بیش نیست.

وقتی نام دانشگاه آزاد را می‌بری همه یک دانشگاه متوسط نسبت به دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه علم و صنعت می‌دانند

که به نظر من اینطور نیست. همیشه روی دانشگاه آزاد یک فکر منفی در ذهن آدم‌ها می‌آید و می‌گویند دانشگاه‌های آزاد رشته‌های معماری در سطح ایران بسیار زیاد است که این را به عنوان یک عنصر منفی می‌دانند. من در زندگی حرفه‌ای مقایسه می‌کنم تقریباً تمام کشورهای دنیا را به خاطر مأموریت و قضاوت‌ها و گزارش تهیه کردن روی هنر و معماری کشور رفتند. حالا یک اتفاقی افتاد من مدیون دانشگاه آزاد هستم. تمام کشورهایی که رفتم چه در زمان قبل از جنگ و چه بعد از جنگ هیچ کشوری سطح تحصیل کرده‌هاش و افراد فهمیده به خصوص خانم‌ها مثل ایران ندیدم و نیست. با قاطعیت می‌گویم البته قبول دارم که با توسعه دادن بیش از حد دانشگاه‌های معماری یک عنصر منفی از آن یاد می‌شود که دانشکده‌های آزاد معماری زیاد شده. البته من می‌توانم درک کنم که دانشجویی من که در یک دانشگاه آزاد دوردست درس می‌دهد و آن پختگی و کمال و انسانیت را ندارد بهتر است درس ندهد. او با خودش برود درس بخواند و به آن کمال و انسانیت برسد و بعد بتواند تدریس کند. البته بعضی از دانشگاه‌های آزاد که در سطح تهران هستند در واحد علوم تحقیقات را جدا می‌کنم. به دلیل اینکه از دید من هیچ تغییری با دانشگاه‌های دیگر ندارد ولی جایی که دور دست است و شهرستان‌هایی که محروم هستند وقتی دانشگاه آزاد راه‌اندازی می‌شود شک دارم این افراد بتوانند به آن آموزش اصلی برسند و تجربه کسب کنند این اشتباهات بسیار زیاد هست و معمولاً دانشگاه‌هایی که دانشجویان تجربه و انسانیت و معرفت را یاد نگیرند به مشکلات زیادی بر می‌خورند.

من حدود ۲۰ سال مشاور آقای جاسبی بودم در دانشگاه آزاد و خیلی مباحث مختلف بین ما ردوبدل می‌شد و تلاش برای بهتر شدن دانشگاه می‌شد، حدود ۱۷ و یا ۱۸ سال در دانشگاه آزاد در قسمت استخدام بودم که بسیار تجربه خوبی برای ما بود. آقای جاسبی بسیار تأکید داشت که ما کشورمان انقلاب شده و باید کار کنیم که علم و معنویت بود دانشگاه حاکم باشد. یک آرمان بسیار روشنی داشتیم هدف ما بالا بردن سطح آموزش، معرفت و معنویت در سطح جوان‌های کشور بود در این مسیر بودیم که بحث اینترنت و دیجیتال وارد کار شد اینها که در جامعه ما شکل گرفت. من کشورهای بسیار زیادی رفتم و دیدم کشور ایران از لحاظ شعور و درکی که از مسائل دارند و همین بحث اول خانم کرامتی که یادی کردند از عزیزان که در سانحه دلخراش هواپیمایی جان خودشان را از دست دادند یاد کردند به نظر من نشانه معرفت و انسانیت است که اساتید چه در دانشگاه آزاد و چه دانشگاه‌های دولتی وجود دارد در بیشتر موارد. من در دفتر کارم چند همکار دارم که در دانشگاه آزاد مدرک خود را گرفتند و کارهایی انجام می‌دهند که بی‌نظیر هست و بعضی وقت‌ها در دانشجویان هنرهای زیبا چنین چیزهایی دیده نمی‌شود. البته دانشگاه تهران یک زمانی بسیار فوق‌العاده بود و دانشجویان از نظرات استادها را خودشان را پیدا می‌کردند و بسیار عالی بود ولی امروزه دانشگاه تهران و آزاد فرقی هم نمی‌کند از لحاظ کیفیت بسیار پایین آمده و کاملاً در حال تنزل کردن می‌باشد. حتی دانشگاه شهید بهشتی هم همین‌طور شده الان موضوع دانشگاه در کشور ما مهم نیست بلکه آن چیزی که بسیار مهم است سطح آموزش در دانشجویان می‌باشد که در حال حاضر بسیار پایین آمده.

به نظر من دانشگاه‌های دولتی در سقوط کامل هستند، همچنین دانشگاه آزاد هم در جاهای دیگری در سقوط کامل می‌باشد. از لحاظ مسائل علمی دیگه آن شایستگی قدیم را ندارد. بچه‌های دانشگاه آزاد زمانی که فارغ التحصیل می‌شوند و مشغول به کار شاید تا حدود دو سال مجانی در شرکت‌ها کار می‌کنند تا خودشان را نشان دهند و بعد شروع می‌کنند به تولیدات بسیار ارزنده، در دفتر خود من دانشجویان دانشگاه آزاد می‌آیند و حاضر هستند به‌طور مجانی برای ما کار کنند. دانشگاه آزاد کاری کرده که یک قشر جوان وارد کار شده‌اند که زور را نمی‌پذیرند و دنبال آزادی هستند، دنبال عقیده خودشان هستند. در تظاهرات شرکت می‌کنند و سربلند و مقرر هستند اینها به شرایط سنی و کارشان هست که هر چه جلوتر می‌روند و تجربه کسب می‌کند خصوصیات آنها تغییر می‌کند.

من کشورهای بسیاری رفتم و دانشجویان کشورهای دیگر را دیدم در کشورهای دیگر تمام قطعات را دیده‌اند و می‌شناسند ولی متأسفانه ایرانی‌ها پس از فارغ التحصیل شدن هم نمی‌دانند تشخیص دهند البته ایرانی‌ها چیزهای دیگری دارند مثل شعور و هیجان که در کشور و دانشگاه است و بسیار موثر می‌باشد. دانشجویان امروزی با قدیم بسیار متفاوت هستند و هیچ ربطی به دانشگاه آزاد ندارد بحث ما امروز درباره دانشگاه آزاد می‌باشد در حال حاضر من فکر می‌کنم دانشگاه‌های دولتی هم مشکلات بسیاری دارند.

در کشورهای دیگر شرط اول دانشگاه این است که رئیس دانشگاه را اساتید و دانشجویان انتخاب می‌کنند به نظر من اینها رشد خواهند کرد ولی در ایران چنین اتفاقی نمی‌افتد چه در دانشگاه آزاد و چه در دانشگاه‌های دولتی که بدترین آنها شاید هنرهای زیبا باشد و متأسفانه هر چه مقام‌ها بالاتر می‌رود مسئولیت‌پذیری‌ها کمتر می‌شود. البته مثال من برای دانشگاه‌ها هست و ما استادها فریخته بسیاری داریم که از آنها استفاده نمی‌شود. دانشگاه آزاد در ابتدا اسمش دانشگاه آزاد نبود در سال ۱۳۵۰ من با آقای آرش بصیری تمام تجهیزات را خودمان راه انداختیم به نام

اوپن یونیورستی در تقلید از دانشگاه‌های خارجی و قبل از انقلاب و در کنار دانشگاه‌های رسمی این دانشگاه که با نام اوپن یونیورستی شناخته شد و راه‌اندازی شد که خوشبختانه بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کرد و جلو آمد تا به دانشگاه آزاد شناخته شد.

من زمانی که در دانشگاه تهران بودم به من اجازه اینکه در دانشگاه‌های آزاد تدریس کنم را نمی‌دادند و این یک سیاست کاملاً اشتباه بود، تمام بچه‌ها برای این مملکت هستند و اصلاً نباید در شرایطی آنها را از هم تفکیک کنیم در حال حاضر اصلاً نمی‌توان گفت فلان دانشگاه خوب هست، من تقریباً در اکثر دانشگاه‌ها تدریس کردم و می‌کنم شهید بهشتی، علم و صنعت، دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد الان یک کیفیت علمی بالاتر را نمی‌بینیم در دانشگاه‌ها اگر بخواهیم مقایسه کنیم ما به آقای دکتر محمودی در جلسات قبلی که درباره دانشگاه‌های بحث کردیم شاید هر شخصی در هر دانشگاهی که درس خوانده آن را بهتر ببیند ولی به نظر من این طور نیست سطح علمی دانشگاه‌های ما بسیار پایین آمده برای همین وقتی دانشجوی فارغ التحصیل می‌شود حالا از هر دانشگاهی فرقی نمی‌کند وارد بازار کار که می‌شود نمی‌تواند موفق باشد ولی به مرور زمان تجربه کسب می‌کند یعنی در دانشگاه دانشجویان چیزی یاد نمی‌گیرند و مهم هم نیست شما کجا فارغ التحصیل شده‌اید. همه آنها یکسان شده‌اند و هیچ کدام یک گرایش مهم ندارند. وقتی انقلاب فرهنگی یک برنامه واحد را به همه ابلاغ می‌کند استاد این قدر آسیب‌پذیر هست در مملکت، مثالی بزنم یک روز من و تعدادی از اساتید سر کلاس دانشگاه هنرهای زیبا بودیم که آمدند و یک برگه‌هایی به دست ما دادند که دیگه از فردا شما دانشگاه نیاید و حالا شما بازنشسته شده‌اید بدون هیچ مقدمه‌ای و همه ما مانده بودیم که چرا و یک دفعه حداقل می‌گذاشتند این ترم به اتمام می‌رسید که کسی پاسخگو نبود این دانشگاه‌ها هیچ ارزشی برای استاد ندارند. در حالی که در خارج از کشور می‌گویند استاد تا سن ۶۵ سالگی اجازه تدریس دارد و بعد بازنشسته می‌شود و به عنوان مشاور در کنار اساتید جوان تر هست و آنها را راهنمایی می‌کند راه جلو می‌رود به دلیل اینکه مسیر آنها درست می‌باشد، متأسفانه در ایران این اتفاقات نمی‌افتد و هر کسی راه و مسیر خودش را طی می‌کند که این یک معضل است. همه ما خوب می‌دانیم که ما در دانشگاه‌های کشورمان نقص زیاد داریم و معذرت می‌خواهم که این را گفتم حالا شما دوستان مدیر گروه هم هستید ولی به هر حال اینها چیزهایی هست که باید اصلاح شود چه در دانشگاه‌های دولتی و چه دانشگاه‌های آزاد. برای دانشگاه‌ها فرقی هم نمی‌کند از اساتید مهم استفاده کنیم افرادی که از خود گذشتگی کردند و نیروهای خوبی هم به جامعه تحویل دادند و ما ثمره آن افراد را می‌بینیم. در حال حاضر دانشگاه‌ها هیچ گرایشی و مانیفسمی ندارند. وقتی سیستم آموزش ما نابه سامانی داشته باشد این اتفاقات بسیار می‌افتد. در حال حاضر کیفیت علمی همه جا شبیه به هم هست و نمی‌شود تفاوت قائل شد و مقررات به هیچ وجه رعایت نمی‌شود.

محمودی: صحبتی که آقای دکتر کردند من اعتقاد دارم دولتی، آزاد و غیرانتفاعی و موسسه‌ها و... که به اسم‌های دیگری شناخته شده وجود دارد و همگی آنها دوره‌های اول، دوم و سوم بسیار خوب هستیم و در هر مقطعی که بودند ولی هرچه جلوتر آمدند بد شدند و کیفیتشان بسیار پایین آمد. یک مثال ساده یک قنادی که باز می‌شود در سال‌های اول بسیار شیرینی با کیفیتی به دست مشتری می‌دهد و در جذب مشتری سعی دارد ولی متأسفانه هر چه جلوتر می‌رود کیفیت آن پایین تر می‌آید در محیط‌های دانشگاهی هم همین طور هست. یعنی اگر اعتقاد داریم دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۷ تأسیس شده که همگی افراد از رئیس دانشگاه، استاد و دانشجویان همگی آنها بسیار خوب و موفق بودند و دانشجویان سال‌های اول بعد از فارغ التحصیل شدن بسیار موفق شدند ولی هر چه جلوتر آمده دانشگاه هنرهای زیبا از لحاظ رئیس دانشگاه و استاد ضعیف شده و این روی دانشجوی بسیار تأثیر گذاشته و آنها هم ضعف شده‌اند.

در دانشگاه آزاد هم همین اتفاق افتاده است دانشجویان سال ۶۸ و ۶۹ بسیار عالی بودند و سال به سال که جلوتر آمد ضعیف تر شد و این واقعیتی است که هم اساتید و هم دانشجویان خودشان هم قبول دارند و شاید دانشجوی مقصر نباشد و باید از بالا دنبال مقصر باشیم. موسسه‌هایی هم که باز می‌شود همین طور است.

ممنون از توجه همه دوستان